

## بررسی مهارت‌های هیجانی دانشجو-معلمان و عوامل جمعیت شناختی مرتبط با آن رسول داودی<sup>۱</sup>، محبوبه شکرالهی<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف این پژوهش بررسی مهارت‌های هیجانی و عوامل مرتبط با آن در بین دانشجو معلمان دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان بود. برای نیل به این هدف، علاوه بر مطالعات نظری و بررسی ادبیات پژوهش، داده‌ها بوسیله پرسش‌نامه سنجش مهارت‌های هیجانی مایر، کاروسو و سالوی جمع‌آوری گردید که پایایی آن ۰/۹۰ به دست آمد. نمونه آماری شامل ۲۰۲ نفر از دانشجو معلمان بودند که به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای از جامعه ۶۰۰ نفری انتخاب شده بودند. روش پژوهش از نوع تحقیقات توصیفی - پیمایشی بود. با تحلیل داده‌ها از طریق آمار توصیفی و استنباطی نتایج نشان داد که به طور کلی دانشجو-معلمان از مهارت‌های هیجانی لازم برخوردارند، ولی مهارت‌های آن‌ها در حیطه‌های مختلف متفاوت است. به طوری که این امر به ترتیب شامل: «شناسایی هیجان‌ها»، «مدیریت هیجان‌ها»، «استفاده هیجان‌ها» و «درک و پیش‌بینی هیجان‌ها» است. همچنین در بین متغیرهای مختلف مورد بررسی در پژوهش تنها متغیر جنسیت به عنوان پیش‌بینی کننده مهارت‌های هیجانی بود. بدین معنی که در فرایند کلاس درس دانشجو-معلمان زن نسبت به دانشجو-معلمان مرد از مهارت‌های هیجانی بالاتری برخوردارند.

**کلید واژه‌ها:** هیجان، هوش هیجانی، مدل‌های هوش هیجانی

---

۱- عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، گروه علوم تربیتی و روانشناسی، زنجان، ایران

rasolrd@yahoo.com

۲- پژوهشگر و کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی

## مقدمه

برای مدت بیش از یکصد سال، بهره هوشی یا هوشبهر<sup>۱</sup> به عنوان معیاری برای سنجش توانایی‌های فردی محسوب می‌شد، تصور بر این بود که هوشبهر تعیین‌کننده موفقیت افراد در زندگی است. به همین جهت مدارس برای ثبت نام دانش‌آموزان و بکارگیری معلمان در برنامه‌های مختلف و همچنین شرکت‌ها و کارفرمایان برای انتخاب پرسنل خود از آزمون‌های هوشی استفاده می‌کردند (مورتی‌بویز<sup>۲</sup>، ۱۳۸۸). اما واقعیت آن است که این امر در سال‌های اخیر مورد بحث و چالش محافل علمی قرار گرفت. بسیاری از افراد در آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها یا مؤسسات از نظر بهره هوشی نمره بالایی کسب می‌کردند، اما همین افراد در محیط کار و خانواده چندان موفق نبودند و بر عکس افرادی که بهره هوشی چندان بالایی نداشتند، در محیط کار افرادی موفق و سازگار به شمار می‌رفتند. اکثر تحقیقات نشان می‌دهند که موفقیت‌های زندگی حرفه‌ای علاوه بر بهره هوشی، بیشتر به بهره هیجانی<sup>۳</sup> بستگی دارد (کاروسو و سالووی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۴). به عنوان مثال؛ گلמן<sup>۵</sup> (۱۹۹۵) و گیهر<sup>۶</sup> و همکاران (۲۰۰۱) در پژوهش‌های خود نشان دادند؛ افرادی که دارای هوش عقلانی بالایی هستند ممکن است در زندگی موفقیت‌چندانی به دست نیاورند زیرا که عوامل دیگری از هوشمندی در میان است که گلמן آن را هوش هیجانی می‌نامد (به نقل از یارمحمدیان، ۱۳۸۷).

پیشینه بحث هوش هیجانی را می‌توان در ایده‌های کسلر<sup>۷</sup> به هنگام تبیین جنبه‌های غیرشناختی هوش عمومی جست و جو کرد. او در گزارشی در سال ۱۹۴۳ درباره هوش اعلام کرد که علاوه بر عوامل هوشی، عوامل غیر هوشی ویژه‌ای نیز وجود دارند که می‌توانند رفتار هوشمندانه را مشخص کنند. از نظر او نمی‌توان هوش عمومی را مورد سنجش قرار داد مگر این که آزمون‌ها و معیارهایی نیز برای سنجش عوامل غیر هوشی وجود داشته باشد» (گری سون<sup>۸</sup>، ۲۰۰۰).

1- Intelligence Quotient (IQ)

2- Mortiboy

3- Imotional Quotient (EQ)

4- Caruso & Salovey

5- Golman

6- Gaher

7- Kesler

8- Grayson

شاید توجه جدید و مدرن امروزی به هوش هیجانی ریشه در تحقیقات مربوط به توانایی‌های انسانی داشته باشد. به دنبال نتیجه‌گیری کرونباخ<sup>۱</sup> (۱۹۶۰) که عقیده داشت هوش اجتماعی را نمی‌توان تعریف و اندازه‌گیری نمود؛ در سال‌های ۱۹۸۰ شکاف‌هایی در تجزیه و تحلیل ماهیت هوش ظاهر گشت. برای مثال استرنبرگ<sup>۲</sup> (۱۹۸۵) تلاش نمود توجه محققان توانایی‌های ذهنی را بیشتر به جنبه‌های خلاق و عملی هوش جلب نماید. گاردنر (۱۹۸۳) با ارائه هوش‌های چندگانه توجه به یک جنبه از هوش انسانی را مورد تردید قرار داد. هرنستین و موری<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) در کتاب چالش انگیز منحنی نرمال یا زنگی شکل، بحث در مورد اساس وراثتی هوش را که به طور سنتی تعریف شده بود از نو شروع کردند. این کتاب به جای کسب حمایت برای موضوع هوش وراثتی، موجب اعتراض بسیاری از مدرسان، محققان و روزنامه‌نگاران گشت. بدین معنی که احتمالاً دیدگاه سنتی در مورد هوش محدود و یک جانبه است. بدین ترتیب این مفهوم نضج گرفت که ممکن است راه‌های دیگری برای باهوشی و موفقیت در زندگی وجود داشته باشد (اکبرزاده، ۱۳۸۳).

چارچوب و تعریف رسمی هوش هیجانی و پیشنهاد در مورد اندازه‌گیری آن برای اولین بار در دو مقاله مایر و سالوی که در سال ۱۹۹۰ چاپ شده بود، ظاهر گشت. با این حال آن‌ها اذعان دارند که در زمینه هوش هیجانی دو مرجع قبل از تئوری آن‌ها وجود دارد: اول ماورر<sup>۴</sup> (۱۹۶۰) نتیجه‌گیری معروف خود را ارائه داد: «هیجان‌ها را نباید به هیچ عنوان در مقابل هوش قرار داد و به نظر می‌رسد آن‌ها یکی از مراتب بالای هوش هستند». دوم پاین<sup>۵</sup> (۱۹۸۶) این اصطلاح را در رساله خود که به چاپ نرسیده است به کار برد (سالوی، مایر و کاروسو، ۲۰۰۲؛ اکبرزاده، ۱۳۸۳).

بر خلاف هوش عقلانی که نزدیک یک قرن درباره آن تحقیقات مختلفی صورت گرفته، هوش هیجانی مقوله جدیدی است که در نزد محققان اهمیت ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. شواهد بسیاری نشان می‌دهند افرادی که دارای مهارت‌های هیجانی و عاطفی پرورش یافته هستند، همواره اشتیاق دارند در زندگی راضی، خشنود و اثربخش باشند و بر آن نوع از

---

<sup>۱</sup> - Cronbach

<sup>۲</sup> - Strenberg

<sup>۳</sup> - Herrnstein & Murray

<sup>۴</sup> - Mowrer

<sup>۵</sup> - Payne

عادات فکری که بهره‌وری آن‌ها را ارتقا می‌دهد، مسلط باشند. کسانی که نتوانند به فعالیت عاطفی و احساسی خود نظم ببخشند و از هوش هیجانی پایینی برخوردار باشند همواره درگیر جدال درونی اند و همین امر موجب عدم تمرکز آنان در هنگام کار، فعالیت و تفکر می‌شود و از انرژی فعال آنان می‌کاهد (گلمن، ۱۳۸۷).

در تعامل بین معلم و یادگیرنده رابطه بسیار عمیق‌تر از کلمات و جملات است و آن چیزی جز عواطف، احساسات و هیجانات نیست. توجه یا غفلت از این جریان عمیق می‌تواند بیانگر موفقیت یا عدم موفقیت معلم در کار حرفه‌ای خود باشد و چه بسا معلمانی که علی‌رغم داشتن دانش فراوان به دلیل عدم توجه به ابعاد هیجانی یادگیرندگان در فرایند آموزش دچار ناکامی شده‌اند. هوش هیجانی یک مهارت اجتماعی است و شامل توانایی شناخت و کنترل حالت‌های هیجانی، کاربرد احساسات در روابط و توانایی هدایت و رهبری سایر افراد است. با عنایت به این که آموزش و یادگیری از حساس‌ترین نوع ارتباطات انسانی است، لذا عدم توجه به هوش هیجانی در امر تدریس می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به این فرآیند وارد سازد (مورتی‌بویز، ۱۳۸۸).

بخش بزرگی از موفقیت حرفه‌ای معلمان در گرو برخورداری از مهارت‌های هیجانی است. در حال حاضر بررسی چنین مهارتی برای مدیران، کارکنان، کارآفرینان و یادگیرندگان به شدت مورد توجه محافل علمی قرار گرفته ولی این امر درباره معلمان به عنوان یکی از عناصر اصلی نظام آموزشی در کشور مورد غفلت واقع شده است. شناخت این که در کلاس درس دانش‌آموزان چه احساسی دارند، استفاده از احساسات آن‌ها برای هدایت تفکر آنان، درک دلایل این احساسات و استفاده از آن‌ها برای اتخاذ تصمیمات بهینه آموزشی مستلزم داشتن چنین مهارت‌هایی از سوی معلمان است. از آن جا که مهارت‌های هیجانی به عنوان یکی از مهارت‌های نوپدید در موفقیت حرفه‌ای افراد مدنظر قرار گرفته است، لذا شناسایی، تقویت و به کارگیری آن توسط معلمان می‌تواند موجب ارتقای سطح کیفی فرایند تدریس آن‌ها گردد تا از این طریق علاوه بر مدیریت بهینه کلاس درس و ارتقاء کارآیی تدریس، موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان را نیز افزایش داد. بنابراین در این پژوهش سعی بر آن است تا با توجه به موضوع مذکور، ابتدا میزان مهارت‌های هیجانی دانشجو معلمان دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان بر اساس حیطة‌های چهارگانه مدل

مایر<sup>۱</sup>، کاروسو و سالوی شناسایی و سپس عوامل مرتبط با آن مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور سؤالات پژوهش به شرح زیر تدوین شده اند:

- ۱- مهارت‌های هیجانی دانشجو معلمان در فرایند تدریس کلاس درس بر اساس حیطه‌های مدل مایر، کاروسو و سالوی (شناسایی، استفاده، پیش بینی و مدیریت هیجان‌ها) چگونه است؟
  - ۲- آیا مهارت‌های هیجانی دانشجو معلمان در حیطه‌های چهارگانه فوق متفاوت است؟
  - ۳- مهارت‌های هیجانی دانشجو معلمان بر اساس کدام یک از متغیرهای جنسیت، رشته، مقطع تحصیلی، سابقه تدریس، محل سکونت و تحصیلات والدین قابل پیش بینی است؟
- مروری بر مبانی نظری و پیشینه پژوهش با توجه به اهمیت هوش هیجانی، نظریه پردازان حوزه روانشناسی به منظور تبیین هر چه بهتر این مفهوم و مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن، مدل‌های مختلفی از آن را پیشنهاد نموده اند. در هر یک از این مدل‌ها از منظری خاص به هوش هیجانی و مهارت‌ها و توانایی‌های شکل دهنده آن توجه شده است. به طور کلی مدل‌های ارائه شده درباره هوش هیجانی را می‌توان به سه طبقه مدل‌های غیرشناختی<sup>۲</sup>، مدل‌های مبتنی بر شایستگی<sup>۳</sup> و مدل‌های مبتنی بر توانایی<sup>۴</sup> تقسیم نمود.

### الف. مدل‌های غیرشناختی

مدل مطرح شده در این زمینه، مدل غیرشناختی بار - آن<sup>۵</sup> (۱۹۹۷) است. از نظر او هوش هیجانی یک سلسله از ظرفیت‌ها، شایستگی‌ها و مهارت‌های غیرشناختی است که بر توانایی فرد برای موفقیت در سازگاری و تطابق با خواست‌ها و فشارهای محیط تأثیر می‌گذارد. هر چند بار- آن مدل غیر شناختی خود را زیر مجموعه هوش هیجانی جای می‌دهد، اما مفهوم هوش هیجانی از نظر او تا حدی وسیع تر و گسترده‌تر بوده و معادل همان چیزی است که وی آن را هوش هیجانی و اجتماعی می‌خواند. بار - آن مدل خود را در چند مؤلفه به شرح زیر طبقه بندی نموده است:

---

1- Mayer  
 2- Non-Cognitive Model  
 3- Competency-based Model  
 4- Ability-based Model  
 5- Bar- On

۱. **مؤلفه‌های درون فردی<sup>۱</sup>**: نشان دهنده توانایی‌ها، قابلیت‌ها، شایستگی‌ها و مهارت‌هایی است که مرتبط به خود فرد می‌باشد. این مؤلفه‌ها به آگاهی فرد از عواطف، هیجانات و احساسات خود اشاره دارد.

۲. **مؤلفه‌های میان فردی<sup>۲</sup>**: اشاره به آگاهی فرد از عواطف، هیجانات و احساسات دیگران دارد.

۳. **مؤلفه‌های سازگاری یا انطباق پذیری<sup>۳</sup>**: نشان دهنده میزان انعطاف پذیری یک فرد و توانایی او در کنار آمدن با خواست‌ها و فشارهای محیطی می‌باشد.

۴. **مؤلفه‌های خلق و خوی عمومی<sup>۴</sup>**: به توانمندی فرد در احساس و ابراز هیجان‌های مثبت و خوشبینی نسبت به مسائل اشاره دارد.

۵. **مؤلفه‌های مدیریت تنش‌ها<sup>۵</sup>**: این مؤلفه‌ها به توانایی برای کنار آمدن و مدیریت استرس و فشارهای روانی به نحو مطلوب و مؤثر ارتباط دارند.

بار آن در توصیف مؤلفه‌های این مدل چنین بیان می‌دارد که این مؤلفه‌ها متغیرهای غیرشناختی هستند که می‌توان آن‌ها را مشابه عوامل شخصیتی دانست. از نظر او مؤلفه‌های این مدل با گذشت زمان رشد کرده و تحول می‌یابند، در سرتاسر دوران زندگی تغییر می‌کنند و می‌توان از طریق برنامه‌های آموزشی شرایط ارتقای آن‌ها را فراهم کرد. هم چنین از نظر بار-آن این مدل به توانایی بالقوه برای نشان دادن عملکرد و نه خود عملکرد ارتباط دارد (به نقل از گاردنر و استاگ<sup>۶</sup>، ۲۰۰۲؛ لوینگستون و همکاران<sup>۷</sup>، ۲۰۰۲).

- 
- 1- Intrapersonal Components
  - 2- Interpersonal Components
  - 3- Adaptability Components
  - 4- General Mood Components
  - 5- Stress Management Components
  - 6- Gardner & Stough
  - 7- Livingstone & etal

### ب. مدل‌های مبتنی بر شایستگی

مهم‌ترین مدل مبتنی بر شایستگی را گل‌من در سال ۲۰۰۱ ارائه کرده است. این مدل به طور اختصاصی برای پیش‌بینی میزان موفقیت در محل کار طراحی شده است. در حقیقت این مدل نظریه‌ای در مورد عملکرد است. شایستگی هیجانی از نظر گل‌من توانایی آموخته شده بر مبنای هوش هیجانی است که منجر به عملکرد چشمگیر در کار می‌شود. یعنی مقدار هوش هیجانی تعیین‌کننده توانایی بالقوه برای یادگیری مهارت‌های کاربردی است. مدل گل‌من در قالب چهار توانایی کلی و عمومی به شرح زیر بیان شده است (بویاتزیس و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰)

۱. **خودآگاهی<sup>۲</sup>**: عبارت است از توانایی برای درک احساسات خود و ارزیابی صحیح خویش.

۲. **خودمدیریتی<sup>۳</sup>**: توانایی برای اداره حالات، تنش‌ها و منابع درونی خود.

۳. **آگاهی اجتماعی<sup>۴</sup>**: توانایی درک صحیح افراد و گروه‌ها.

۴. **مهارت‌های اجتماعی<sup>۵</sup>**: توانایی برای ایجاد عکس‌العمل‌های مطلوب در دیگران.

### ۵. مدل‌های مبتنی بر توانایی

مشهورترین مدل مبتنی بر توانایی مدل مایر، سالووی و کاروسو (۱۹۹۷) می‌باشد. بر مبنای این مدل ابتدا اطلاعات هیجانی وارد نظام شناختی شده و در آن جا شناسایی می‌شوند. سپس شناخت بر طبق قوانین خاص خود تحت تأثیر این اطلاعات قرار می‌گیرد. سرانجام داده‌های هیجانی وارد تفکر شده و با آن ترکیب و یکپارچه می‌شوند. به عبارت دیگر در این مدل، هوش هیجانی را بر اساس معنی و مفهومی که به طور سنتی از هوش ارائه می‌شود، تعریف می‌کنند (کاروسو و ولف<sup>۶</sup>، ۲۰۰۲؛ گاردنر و استاک<sup>۷</sup>، ۲۰۰۲؛ لوینگستون و همکاران، ۲۰۰۲).

از نظر مایر و سالووی (۱۹۹۷) هوش هیجانی نوعی از هوش اجتماعی است که شامل توانایی درک و کنترل احساسات فرد و دیگران می‌شود (نقل از چرنیس<sup>۷</sup>، ۲۰۰۰). از نظر آن‌ها این نوع هوش توانایی تشخیص، ارزیابی و بیان هیجان به نحو صحیح و سازگارانه است. همان‌طور مایر و

<sup>1</sup> - Boyatzis & etal

<sup>2</sup> - Self-Awareness

<sup>3</sup> - Self- Management

<sup>4</sup> - Social- Awareness

<sup>5</sup> - Social- Skills

<sup>6</sup> - Wolf

<sup>7</sup> - Cherniss

کاروسو (۲۰۰۲) هوش هیجانی را توانایی درک و تشریح هیجان‌ها و بکارگیری آن‌ها برای افزایش سطح تفکر می‌داند.

مایر، سالووی و کاروسو (۱۹۹۷) در مدل خود چهار مؤلفه عمده برای هوش هیجانی در نظر گرفته‌اند. هر مؤلفه شامل مجموعه‌ای از توانایی‌هاست که می‌توان با استفاده از آن‌ها مهارت‌های هیجانی افراد را افزایش داده و در محل کار از آن‌ها استفاده نمود:

**۱. شناسایی هیجان‌ها:** این مؤلفه شامل مهارت‌هایی نظیر توانایی شناسایی احساسات خود و دیگران، توانایی بیان و ابراز صحیح هیجان‌ها و توانایی تمایز قائل شدن بین هیجان‌های واقعی و ساختگی است.

**۲. استفاده هیجان‌ها:** این مؤلفه شامل مهارت‌هایی چون توانایی برای ایجاد هیجان‌هایی جهت تسهیل تصمیم‌گیری و استفاده از هیجان‌های مختلف برای تشویق افراد به استفاده از رویکردهای مختلف برای حل مشکلات می‌باشد.

**۳. درک و پیش‌بینی هیجان‌ها:** یعنی درک این که هیجان‌ها چگونه تغییر می‌کنند و از مرحله‌ای وارد مرحله دیگر می‌شوند. شناخت علت هیجان‌ها و نهایتاً درک روابط بین هیجان‌ها در این مؤلفه هیجانی قرار دارند.

**۴. اداره و مدیریت هیجان‌ها:** شامل توانایی برای تسلط و آگاهی از هیجان‌های خود است. هم‌چنین توانایی فرد در اداره و تنظیم هیجان‌های خود و دیگران جزء مهارت‌های این شاخه محسوب می‌شود (کاروسو و ولف، ۲۰۰۲، گاردنر و استاک، ۲۰۰۲ و لوینگستون و همکاران، ۲۰۰۲).

علاوه بر پژوهش‌های بنیادین و نظری که در بالا به آن‌ها اشاره شد، در سال‌های اخیر تحقیقات دیگری نیز به صورت کاربردی در راستای هوش عاطفی یا هیجانی به عنوان یک شایستگی و مهارت نوپدید و هم‌چنین ارتباط آن با عوامل مختلف انجام شده است. زارع (۱۳۸۰) با مطالعه ۱۵۰ نفر از آموزگاران سال سوم دبیرستان‌های شهر شیراز سهم هوش عاطفی را در موفقیت

---

1- Identify Emotion

2- Using Emotions

3- Understanding and Reasoning with Emotions

4- Managing / Regulating Emotions



آموزشی مورد بررسی قرار داد و دریافت که ۴۸ درصد از کل موفقیت آموزشی را هوش عاطفی و ۲۱ درصد آن را هوش عمومی تعیین می‌کند.

حکیم جوادی (۱۳۸۳) در بررسی خود نشان داد که دختران در خصوصیاتمانند مواجهه، حرمت خودپایدار، خودشکوفایی و سازه هوش هیجانی بالاتر از پسران هستند. به عبارت دیگر دختران در هنگام دشواری، مقابله و حل مشکلات بهتر از پسران عمل می‌کنند. علاوه بر این دختران توان روابط بین فردی بیشتر و مستحکم تری نسبت به پسران دارند.

اسدی (۱۳۸۴) در بررسی خود بر روی دانش آموزان پیش دانشگاهی نشان می‌دهد که رابطه معنی داری بین هوش هیجانی و هوش متعارف وجود ندارد. در همین پژوهش دختران و پسران در میزان هوش هیجانی تفاوت جزئی نشان دادند و میانگین هوش هیجانی دختران تا حدودی از پسران بالاتر بود. اما این تفاوت معنی دار نبود.

بشارت و همکاران (۱۳۸۵) با بررسی هوش هیجانی و موفقیت تحصیلی دانش آموزان پیش دانشگاهی نشان دادند که میزان هوش هیجانی دانش آموزان دختر بیش از دانش آموزان پسر است. هوش هیجانی از راه ویژگی‌های ادراک هیجانی، آسان سازی هیجانی، شناخت هیجانی، و مدیریت هیجان‌ها و با سازوکارهای پیش بینی، افزایش قدرت کنترل، و تقویت راهبردهای مقابله کارآمد به افزایش موفقیت تحصیلی کمک می‌کند.

برندک و حمیدی (۱۳۸۶) نیز با بررسی نقش هوش عاطفی و آموزش آن بر روی دستاوردهای آموزشی دریافتند که هر اندازه هوش عاطفی بیشتر باشد، دستاورد آموزشی هم بیشتر است و افرادی که دوره آموزشی لازم را بگذرانند از هوش عاطفی بیشتری برخوردار خواهند شد.

ابی سامرا<sup>۱</sup> (۲۰۰۰)، برنت<sup>۲</sup> (۲۰۰۰)، لام و کربی<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) و لو و نلسون<sup>۴</sup> (۲۰۰۳) پژوهش‌های جداگانه ای که با آموزگاران دبیرستانی و دانشگاهی انجام داده اند به مقایسه نمره‌های هوش عاطفی و میانگین نمره‌های درسی آموزگاران پرداخته و نشان داده اند که آموزگاران دارای

<sup>۱</sup> - Abisamra,

<sup>۲</sup> - Berent

<sup>۳</sup> - Lam & Kirby

<sup>۴</sup> - Low & Nelson

هوش عاطفی بالا نسبت به آموزگاران با هوش عاطفی پایین موفقیت‌های آموزشی بیشتری را تجربه می‌کنند.

روبی تایل<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) در پژوهشی تحت عنوان «هوش هیجانی و معلمان» مطالعه‌ای را بر اساس مدرک تحصیلی معلمان، هوش هیجانی و اثربخشی آن‌ها انجام داد. نتایج نشان داد که مدرک تحصیلی مبین اثربخشی معلمان در زمینه مهارت‌های میان فردی و درون فردی نیست، بلکه در این زمینه هوش هیجانی آن‌ها به عنوان عامل اصلی اثربخشی است.

هووانگ<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) در مطالعه خود درباره «رابطه بین هوش هیجانی و اثربخشی تدریس» نمونه‌ای از معلمان را در مؤسسه تکنولوژی تایوان مورد بررسی قرار داد. یافته‌های این پژوهش حاکی از نقش تاثیرگذار مهارت‌های هوش هیجانی در اثربخشی تدریس و موفقیت حرفه‌ای است. از نظر او مؤسسات آموزشی نیاز به تدارک برنامه‌های یادگیری مستمر و مادام‌العمر دارند تا از این طریق محیط یادگیری غنی‌تری را ایجاد نمایند.

بورسین<sup>۳</sup> (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان «رابطه بین هوش هیجانی و اثربخشی معلمان» ۹۹ نفر از معلمان ابتدایی و کودکان را در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا مورد مطالعه قرار داد. یافته‌ها نشان داد که رابطه معنی‌داری بین اثربخشی معلمان و هوش هیجانی آن‌ها وجود دارد. فایو و پالازشی<sup>۴</sup> (۲۰۰۸) در پژوهش خود در خصوص «هوش هیجانی و کارآیی معلمان متوسطه ایتالیا» به این نتیجه رسیدند که از نظر سنی تفاوت معنی‌داری در هوش هیجانی معلمان وجود دارد. هم‌چنین در مقایسه با زنان، مردان نمره‌های بالاتری را در بعد درون فردی به دست آورده‌اند، در حالی که زنان در بعد میان فردی نسبت به مردان بالاترند. در این پژوهش کارآیی معلمان وابسته به بعد درون فردی آن‌ها بود. با توجه به آنچه گفته شد سوالات پژوهش به شرح زیر است:

---

<sup>۱</sup>- Robitaille

<sup>۲</sup>- Hwang

<sup>۳</sup>- Burcin

<sup>۴</sup>- Fabio & Palazzeschi

## سوالات پژوهش

- ۱- مهارت‌های هیجانی دانشجویان معلمان در کلاس درس بر اساس حیطه‌های مدل مایر، کاروسو و سالوی (شناسایی، استفاده، پیش‌بینی و مدیریت هیجان‌ها) چگونه است؟
- ۲- آیا میزان مهارت‌های هیجانی دانشجویان معلمان در حیطه‌های چهارگانه متفاوت است؟
- ۳- مهارت‌های هیجانی دانشجویان معلمان بر اساس کدام یک از متغیرهای جنسیت، رشته، مقطع تحصیلی، سابقه تدریس، محل سکونت و تحصیلات والدین قابل پیش‌بینی است؟

## روش

تحقیق حاضر از نوع تحقیقات توصیفی - پیمایشی است. چون پژوهشگر قصد دارد تا با جمع‌آوری اطلاعات درباره میزان مهارت‌های هیجانی دانشجویان معلمان، وضعیت موجود را آن گونه که هست گزارش کند. جامعه آماری پژوهش، شامل کلیه دانشجویان معلمان دانشکده علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان می‌باشند که در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ در مقاطع کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد مشغول به تحصیل هستند و تعداد آن‌ها در سال تحصیلی مذکور قریب به ۶۰۰ نفر می‌باشند. برای تعیین حجم نمونه آماری از جامعه فوق، تعداد اعضای نمونه با ملاک قرار دادن فرمول نمونه‌گیری کوکران به تعداد ۲۰۲ نفر بدست آمد. برای توزیع اعضای نمونه سعی شده تا بر اساس روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، از مقاطع مختلف در جامعه آماری نمونه‌های لازم انتخاب گردند.

در این پژوهش ابزار مورد نظر برای گردآوری داده‌ها پرسشنامه است. برای سنجش میزان مهارت‌های هیجانی دانشجویان معلمان، پرسشنامه هوش هیجانی مایر، سالوی و کاروسو که در چهار حیطه؛ «شناخت هیجان‌ها»، «تولید و استفاده هیجان‌ها»، «درک و پیش‌بینی هیجان‌ها» و «مدیریت هیجان‌ها» تنظیم شده با اندکی تغییر به منظور انطباق با ویژگی‌های نمونه آماری مورد استفاده قرار گرفت. برای اطلاع از میزان روایی<sup>۱</sup> صوری و محتوایی پرسشنامه، نظرات اصلاحی چند نفر از متخصصین امر و اعضای جامعه آماری دخیل گردید. برای محاسبه پایایی<sup>۲</sup> نیز پرسشنامه تدوین شده به طور مقدماتی بر روی ۳۰ نفر از اعضای جامعه آماری اجرا، سپس داده‌های جمع‌آوری

---

<sup>۱</sup> - Validity

<sup>۲</sup> - Reliability

شده از طریق نرم‌افزار SPSS تحلیل و میزان ضریب همسانی درونی سؤالات به وسیله آلفای کراباخ (۰/۹۰) محاسبه گردید.

### یافته‌ها

**سؤال اول:** مهارت‌های هیجانی دانشجو معلمان در کلاس درس بر اساس حیطه‌های مدل مایر، کاروسو و سالوی (شناسایی، استفاده، پیش‌بینی و مدیریت هیجان‌ها) چگونه است؟ طبق تحلیل‌های صورت گرفته بر روی گویه‌های پرسشنامه، میزان مهارت‌های هیجانی دانشجو معلمان در حیطه‌های چهارگانه به شرح جدول زیر می‌باشد:

جدول ۱. میزان مهارت‌های هیجانی دانشجو معلمان در حیطه‌های مختلف و آزمون t انجام شده در خصوص تعیین تفاوت میانگین اصلی و فرضی

حیطه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	میانگین فرضی	t	df	سطح معنی داری
شناسایی هیجان‌ها	۲۰۲	۴/۰۶	۰/۴۷	۳	۳۲/۱۳۹	۲۰۱	۰/۰۰۱
استفاده هیجان‌ها	۲۰۲	۳/۷۴	۰/۴۹	۳	۲۱/۴۹۸	۲۰۱	۰/۰۰۱
درک و پیش‌بینی هیجان‌ها	۲۰۲	۳/۵۶	۰/۵۰	۳	۱۵/۸۲۶	۲۰۱	۰/۰۰۱
مدیریت هیجان‌ها	۲۰۲	۳/۸۲	۰/۴۷	۳	۲۴/۶۹۱	۲۰۱	۰/۰۰۱
کل مهارت‌های هیجانی	۲۰۲	۳/۸۰	۰/۳۹	۳	۲۸/۹۷۲	۲۰۱	۰/۰۰۱

بر اساس داده‌های جدول بالا میانگین مهارت‌های هیجانی دانشجو معلمان در حیطه‌های مختلف هیجانی و کل آن‌ها بر اساس سطوح لیکرت در طیف «زیاد» قرار گرفته است. میانگین به دست آمده حاکی از آن است که میزان مهارت‌های هیجانی دانشجو معلمان در همه حیطه‌ها بالاتر از میانگین فرضی است. آزمون فرض انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که در تمام حیطه‌ها تفاوت میانگین‌های به دست آمده با میانگین‌های فرضی معنی دار است.

**سؤال دوم: آیا میزان مهارت‌های هیجانی دانشجو معلمان در حیطه‌های چهارگانه متفاوت است؟**

**جدول ۲. تحلیل واریانس یک راه جهت تعیین تفاوت میانگین مؤلفه‌های چهارگانه مهارت‌های هیجانی**

حیطه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	F	سطح معنی داری
شناسایی هیجان‌ها	۲۰۲	۴/۰۶	۰/۴۷	۳۶/۹۷۳	۰/۰۰۱
مدیریت هیجان‌ها	۲۰۲	۳/۸۲	۰/۴۷		
استفاده هیجان‌ها	۲۰۲	۳/۷۴	۰/۴۹		
درک و پیش‌بینی هیجان‌ها	۲۰۲	۳/۵۶	۰/۵۰		

بر اساس داده‌های جدول بالا مقدار F محاسبه شده از طریق تحلیل واریانس یک راه ۳۶/۹۷۳ با سطح معنی داری ۰/۰۰۰ می باشد که از سطح خطاپذیری ۰/۰۱ پایین تر است. لذا می توان گفت تفاوت معنی داری در بین میانگین مؤلفه‌های هوش هیجانی وجود دارد. به طوری که مؤلفه‌های مذکور به ترتیب اولویت شامل: «شناسایی هیجان‌ها»، «مدیریت هیجان‌ها»، «استفاده هیجان‌ها» و «درک و پیش بینی هیجان‌ها» می باشد. آزمون تعقیبی شفه انجام شده در جدول (۳) نشان می‌دهد که تفاوت معنی داری بین میانگین حیطه شناسایی هیجان‌ها با میانگین سه حیطه دیگر وجود دارد که این تفاوت از سطح خطاپذیری ۰/۰۰۱ پایین تر است. بدین معنی که توانایی شناسایی هیجان‌های دانشجو معلمان نسبت به سه حیطه دیگر به طور معنی داری بالاتر است. هم چنین میانگین حیطه مدیریت هیجان‌ها نسبت به حیطه درک و پیش بینی بیشتر است ولی تفاوت معنی داری بین آن و حیطه استفاده از هیجان‌ها وجود ندارد. از طرفی میانگین حیطه استفاده از هیجان‌ها نسبت به درک و پیش بینی بیشتر ولی تفاوت معنی داری بین این حیطه با حیطه مدیریت هیجان‌ها نیست.

**جدول ۳. آزمون تعقیبی شفه برای مقایسه میانگین حیطه‌های هوش هیجانی**

حیطه‌ها	تفاوت میانگین‌ها	سطح معنی داری	
شناسایی هیجان‌ها	مدیریت هیجان‌ها	+۰/۲۳۵۴	۰/۰۰۱
	استفاده هیجان‌ها	+۰/۳۲۰۳	۰/۰۰۱
	درک و پیش بینی هیجان‌ها	+۰/۴۸۷۱	۰/۰۰۱
مدیریت هیجان‌ها	استفاده هیجان‌ها	+۰/۰۸۴۹	۰/۳۷۴
	درک و پیش بینی هیجان‌ها	+۰/۲۶۱۷	۰/۰۰۱
استفاده هیجان‌ها	درک و پیش بینی هیجان‌ها	+۰/۱۷۶۸	۰/۰۰۴

**سؤال سوم:** مهارت‌های هیجانی دانشجو معلمان بر اساس کدام یک از متغیرهای جنسیت، رشته، مقطع تحصیلی، سابقه تدریس، محل سکونت و تحصیلات والدین قابل پیش بینی است؟

بر طبق تحلیل‌های انجام شده از طریق رگرسیون چندگانه<sup>۱</sup> و میزان F بدست آمده در جدول (۴) ارتباط معنی‌داری بین متغیرهای فوق با کل مهارت‌های هیجانی دانشجو معلمان وجود دارد و حداقل یکی از ضرایب رگرسیون معنی دار است. به عبارتی می‌توان مهارت‌های هیجانی دانشجو معلمان را بر اساس متغیرهای مذکور پیش‌بینی کرد. با توجه به ضرایب استاندارد به دست آمده از تحلیل رگرسیون گام به گام در جدول (۵)، در بین متغیرهای جمعیت شناختی (به عنوان متغیرهای پیش بین) تنها متغیر جنسیت با قدر مطلق (۲/۸۰۳) نسبت به متغیرهای دیگر دارای قدرت پیش بینی معنی‌داری می‌باشد، به طوری که میزان پیش بینی آن از سطح معنی‌داری ۰/۰۱ نیز پایین تر است و سایر متغیرها در این زمینه نقش معنی‌داری ندارند. در این زمینه می‌توان گفت که متغیر جنسیت در جهت گرایش به جنسیت زن با افزایش مهارت هیجانی مواجه است و بر عکس در جهت گیری به جنسیت مرد، مهارت‌های هیجانی پایین تر است. به نظر می‌رسد در فرایند کلاس درس دانشجو معلمان زن نسبت به دانشجو معلمان مرد از مهارت‌های هیجانی بالاتری برخوردارند. بدین ترتیب تغییر به اندازه یک انحراف معیار در این متغیر موجب تغییر ۰/۲۱۵ انحراف معیار در متغیر ملاک یعنی مهارت‌های هیجانی خواهد شد. به عبارتی افزایش یک انحراف معیار در متغیر جنسیت موجب افزایش ۰/۲۱۵ انحراف معیار در مهارت‌های هیجانی خواهد شد.

**جدول ۴:** رگرسیون چندگانه گام به گام جهت پیش‌بینی کل مهارت هیجانی از طریق متغیرهای جمعیت شناختی

منبع تغییرات	مجموع مجدورات	درجه آزادی	میانگین مجدورات	F	سطح معنی‌داری
رگرسیون	۱/۱۱۴	۱	۱/۱۱۴	۷/۸۵۹	۰/۰۰۶
باقیمانده	۲۲/۹۷۰	۱۶۲	۰/۱۴۲		

۱- رگرسیون چندگانه روشی برای مطالعه سهم یک یا چند متغیر مستقل در پیش‌بینی متغیر وابسته است. متغیرهای مستقل در رگرسیون چندگانه می‌تواند متصل، مقوله ای و یا هر دو نوع باشد و متغیر وابسته متصل است (سرمد و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۲۲۷).

جدول ۵. خروجی رگرسیون چندگانه گام به گام برای پیش‌بینی کل مهارت‌های هیجانی دانشجویان معلمان از طریق متغیرهای جمعیت‌شناختی

متغیر ملاک	متغیرهای پیش‌بینی کننده	ضرایب استاندارد نشده (B)	ضرایب استاندارد شده (Beta)	t	سطح معنی داری
کل	مقدار ثابت	۳/۵۳۴	-----	۳۶/۴۱۳	۰/۰۰۱
مهارت‌های هیجانی	جنسیت	۰/۱۶۶	۰/۲۱۵	۲/۸۰۳	۰/۰۰۶

### بحث و نتیجه‌گیری

به طور کلی نتایج بدست آمده از داده‌های جمع‌آوری شده در این پژوهش را می‌توان در دو بعد حیطه‌ها و عوامل مرتبط با آن به شرح زیر مورد تحلیل قرار داد:

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که دانشجویان معلمان دارای مهارت‌های هیجانی هستند (جدول ۱)، ولی مهارت‌های آن‌ها در حیطه‌های مختلف متفاوت است. به طوری که بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته از طریق تحلیل واریانس یک راهه، این مهارت‌ها به ترتیب اولویت شامل: «شناسایی هیجان‌ها»، «مدیریت هیجان‌ها»، «استفاده هیجان‌ها» و «درک و پیش‌بینی هیجان‌ها» می‌باشند (جدول ۲).

هر چند نتایج به دست آمده حاکی از سطح قابل قبول مهارت‌های هیجانی دانشجویان معلمان است، ولی باید اذعان نمود که هنوز برای رسیدن به سطح مهارتی مطلوب فاصله وجود دارد. به خصوص این که بیشتر دانشجویان معلمان در حیطه شناسایی هیجان‌ها مهارت بالایی دارند ولی توانایی آن‌ها در حیطه استفاده هیجان‌ها و درک و پیش‌بینی آن‌ها در مقایسه با حیطه‌های دیگر به طور معنی داری کمتر است (جدول ۳).

از آن جا که مهارت‌های هیجانی نقش مهمی را در زندگی شغلی افراد بازی می‌کنند، لذا پرورش چنین مهارت‌هایی در معلمان می‌تواند نقش بسزایی را در موفقیت آن‌ها و همان‌طور دانش‌آموزان و به طور کلی برای نظام آموزش و پرورش به همراه داشته باشد. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر (جدول ۳) به نظر می‌رسد دانشجویان معلمان در دو حیطه اول از قوت لازم برخوردارند ولی توانایی آن‌ها در دو مقوله کاربست و کشف روابط علت و معلولی هیجانی در مقایسه با حیطه‌های دیگر پایین‌تر است. بدین منظور توجه به پرورش و تقویت هوش هیجانی با تاکید بر دو حیطه یاد شده در معلمان می‌بایست به طور مداوم مورد توجه مسئولین امر قرار گیرد. با توجه به

این که هوش هیجانی بر خلاف هوش شناختی اکتسابی است، بنابراین در حال حاضر اکثر نهادهای اداری، دوره‌های آموزشی متعددی را برای افزایش مهارت‌های هیجانی پرسنل خود مد نظر قرار داده‌اند. بدین ترتیب به منظور توانمندسازی معلمان بویژه در دو حیطه استفاده و پیش بینی هیجان‌ها بهتر است دوره‌های آموزشی لازم از سوی نظام آموزش و پرورش در نظر گرفته شود. تاکید بر این امر/از این لحاظ اهمیت دارد که چون سایر محققان نیز بر ضرورت آن اصرار نموده‌اند. از جمله این که با توجه به پیشینه پژوهش که قبلاً اشاره شد تحقیقات افرادی چون؛ ابی سامرا (۲۰۰۰)، برنت (۲۰۰۰)، لیم و کربی (۲۰۰۰) لو و نلسون (۲۰۰۳)، هووانگ (۲۰۰۷)، بورسین (۲۰۰۸)، زارع (۱۳۸۰)، بشارت و همکاران (۱۳۸۵) و برندک و حمیدی (۱۳۸۶) بر نقش هوش هیجانی در ارتقای کیفی متغیرهای مختلف اشاره کرده‌اند.

به‌علاوه نتایج بدست آمده از تحلیل‌های رگرسیونی نشان داد که متغیر «جنسیت»، علاوه بر رابطه معنی دار با کل مهارت‌های هیجانی، از قدرت پیش بینی لازم در این زمینه برخوردار است (جدول ۴ و ۵). به نظر می‌رسد دانشجو معلمان زن نسبت به دانشجو معلمان مرد از مهارت‌های هیجانی بالایی در فرایند تدریس کلاس درس خویش برخوردارند. این نتایج با نتایج پژوهش بشارت و همکاران (۱۳۸۵)، حکیم جوادی (۱۳۸۳) و آستین و همکاران (۲۰۰۵) همخوانی نزدیکی دارد. با این حال بر خلاف موارد فوق، در خصوص متغیر جنسیت نتایج پژوهش حاضر با یافته‌های اسدی (۱۳۸۴) مطابقت لازم را ندارد. زیرا که در پژوهش مذکور تفاوت معنی داری در هوش هیجانی دختران و پسران نیست.

نتایج به دست آمده از تحلیل‌های رگرسیونی می‌تواند نکات پیشنهادی لازم را برای نظام آموزش و پرورش و مسئولین امر به همراه داشته باشد. بدین معنی که با توجه به نقش معنی دار متغیر جنسیت در میزان مهارت‌های هیجانی می‌بایست تدابیر ویژه‌ای برای افزایش مهارت‌های هیجانی دانشجو معلمان مرد مد نظر قرار گیرد. زیرا به نظر می‌رسد تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین مهارت‌های هیجانی دانشجو معلمان زن و مرد وجود دارد و زنان نسبت به مردان توانایی بالاتری دارند.

در پژوهش حاضر برخلاف یافته‌های رویی تایل (۲۰۰۷) رابطه معنی داری بین مقطع تحصیلی دانشجو معلمان و میزان مهارت‌های هیجانی آن‌ها مشاهده نگردید. هم چنین سن دانشجو معلمان



نیز با مهارت‌های هیجانی آنها رابطه معنی داری نداشت، در حالی که بر اساس یافته‌های فابیو و پالازشی (۲۰۰۸) از نظر سنی تفاوت معنی داری در میزان هوش هیجانی معلمان متوسطه ایتالیا به دست آمده بود. همین طور در پژوهش حاضر بین متغیرهایی از قبیل؛ سوابق تدریس، رشته تحصیلی، میزان تحصیلات پدر و درآمد خانواده رابطه معنی داری مشاهده نگردید.

به طور کلی در راستای موارد ذکر شده بالا به نظر می‌رسد هرگونه اقدام و اهتمام جهت ارتقاء مهارت‌های هیجانی با تاکید بر دو مقوله زیر می‌تواند بر میزان کیفیت بخشی و افزایش اثربخشی آموزش و تدریس در نظام آموزش و پرورش مؤثر باشد:

- مفهوم هوش هیجانی برای معلمان تفهیم گردد و در این زمینه برنامه‌های آموزشی لازم به منظور توانمندسازی آنها مد نظر قرار گیرد.

- در برنامه‌های آموزشی مربوط به ارتقای مهارت‌های هیجانی علاوه بر ارتقاء توان شناسایی و مدیریت هیجان‌های معلمان، تاکید روی حیطة استفاده و درك و پیش بینی هیجان‌ها باشد.

- ارتقا مهارت‌های هیجانی معلمان مرد در اولویت باشد. زیرا تفاوت معنی داری بین مهارت‌های آنها با زنان وجود دارد.

### منابع

اسدی، بختیاری (۱۳۸۴). «بررسی رابطه هوش هیجانی، هوش متعارف و سلامت اجتماعی در دانش آموزان پیش دانشگاهی شهرستان کامیاران». پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

اکبرزاده، نسرین (۱۳۸۳). **هوش هیجانی: دیدگاه سالوی و دیگران**. تهران: نشر فارابی.  
بشارت، محمد علی؛ شالچی، بهزاد و شمسی پور حمید (۱۳۸۵). بررسی رابطه هوش هیجانی با موفقیت تحصیلی دانش آموزان. **اندیشه‌های نوین تربیتی**، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ش، ۴-۳، ص ۷۳-۸۴.

برندک، معصومه و حمیدی، منصور علی (۱۳۸۶). مهارت آموزی در زمینه عاطفی / اجتماعی در راستای بهبود کارکردهای شناختی: طراحی و آزمایش یک دوره آموزشی برای افزایش هوش عاطفی. **فصلنامه تعلیم و تربیت**، شماره مسلسل ۹۲، ص ۵۲-۲۹.

حکیم جوادی، منصور (۱۳۸۳). «بررسی رابطه کیفیت دلبستگی و هوش هیجانی در دانش آموزان تیز هوش و عادی». پایان نامه دکتری روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

زارع، محسن (۱۳۸۰). *مطالعه سهم هوش هیجانی در موفقیت تحصیلی*. پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی بالینی انستیتو روان پزشکی، تهران.

سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی، الهه (۱۳۸۸). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: نشر آگه.

گلشن، دانیل (۱۳۸۷). *هوش هیجانی*، ترجمه حمیدرضا بلوچ. تهران: انتشارات جیحون.

مورتی بویز، آلن (۱۳۸۸). *تدریس کارآمد بر مبنای هوش هیجانی: راهنمایی گام به گام برای معلمان و اساتید*. اصفهان: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی.

یارمحمدیان، احمد (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین هوش هیجانی و هوش عقلانی دانش آموزان دختر دبیرستانی شهر اصفهان. *فصلنامه خانواده و پژوهش*، سال دوم شماره ۳، ص ۹۳-۷۵.

Abisamra, N. (2000). *Emotional Intelligence and Academic Achievement*. Doctoral Proposal Submitted to Montgomery University.

Austin, E.J., P., Gold water, R.S., Potter, V. (2005). A Preliminary Study of Emotional Intelligence, Empathy and Exam Performance in First Year Medical Students. *Personality and Individual Differences*, 39(8), 1395 – 1405

Berent, M. (2000). *Emotional Health, Emotional Intelligence and physical Health*. From .htm <http://www.smats.com>.

Boyatzis, R.E, Goleman, D. & Rhee, k. (2000). *“Clustering Competence in Emotional Intelligence”*. <http://www.eiconsortium.org>

Burcin, Ogrenir. (2008). *Investigating the Relationships Between Emotional Intelligence and Preservice Teachers' Views of Teacher Effectiveness*. The Pennsylvania State University, 124 pages; AAT 3336100.

Caruso, D. R. and Wolfe, C. (2002). *Emotional Intelligence and Leadership Development*. In Days, D. Zaccaro, S. and Halpin, S. (eds.), *Leadership Development for Transforming Organizations*, Hillsdale, N.J., Erlbaum, Forthcoming.

- Caruso, David R & Salovey Peter. (2004). *The Emotionally Intelligent Manager*. Published by Jossey-Bass.
- Cherniss, C. (2000). *Emotional Intelligence: What is and Why it Matters*. [http://www.eiconsortium.org/research/what is emotional intelligence.htm](http://www.eiconsortium.org/research/what_is_emotional_intelligence.htm)
- Fabio, Annamaria & Palazzeschi, Letizia. (2008). Emotional Intelligence and Self-Efficacy in a Sample of Italian High School Teachers, Social Behavior and Personality. *Proquest Science Journals*, 36 (3), pp, 315-326.
- Gardner, L.& Stough, C. (2002). "Examining the Relationship Between Leadership and Emotional Intelligence in Senior Level Managers". *Journal of Leadership & Organizational Development*, pp 68-78.
- Grayson, Randall. (2000). *Emotional Intelligence: A Summary*. <http://www.visionrealization.com>
- Hwang, Fei- Fei (2007). *The Relationship Between Emotional Intelligence and Teaching Effectiveness*. Submitted to the College of Graduate Studies Texas A&M University-Kingsville and Texas A&M University-Corpus Christi in partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of education.
- Lam, L.T. and Kirby, S.L. (2002). *Is Emotional Intelligence and Advantage? An Exploration of the Impact of Emotional and General Intelligence on Individual*. <http://www.pilamperformance.org>.
- Livingstone, H., Nadjiwon-Foster, M., & Smithers, S. (2002). *Emotional Intelligence and Military Leadership*. <http://www.cda-acd.forces.gc.ca/cfli/engraph/research/pdf/08.pdf>.
- Low, G.R. and Nelson, D.B (2003). *Emotional Intelligence: Effectively Bridging the Gap Between High school and College*. <http://education.tamuk.edu/eiconf/papers/Tassspe/04.pdf>
- Mayer, j. & Caruso, D. (2002). The Effective Leader: Understanding and Applying Emotional Intelligence. *Journal of IVEY Business*, <http://www.iveybusinessjournal.com>.
- Robitaille, Claire anne (2007). *Emotional Intelligence and Teacher: An Exploratory Study of Differences Between General and Special Education Teachers*. Project Demonstrating Excellence,

Submitted in partial Fulfillment of the Requirements the Degree of  
Doctor OF Philosophy.

Salovey, P., Mayer, J.D.& Caruso, D. (2002). *The Positive psychology of Emotional Intelligence*. In C.R. Snyder & S.J. Lopez (Eds.), *The Handbook of Positive Psychology* New York: Oxford University Press. pp. 159-171.